

مجله‌ی مطالعات ایرانی
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ششم، شماره‌ی یازدهم، بهار ۱۳۸۶

کنگور پژوهشی تطبیقی در شناخت کنگور و کنگ‌دژ*

دکتر آرش اکبری مفاخر
دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

کنگور Kanga-var (کنگاور) یکی از شهرهای باستانی ایران است. پیشینه‌ی این شهر به دوران اشکانی می‌رسد و شهرت آن به خاطر وجود کاخ کنگور- معبد آناهیتا- است. واژه‌ی کنگور که برای نام‌گذاری این شهر و کاخ به کار برده شده، در ساختار واژگانی، ریشه‌شناسی، دستوری و معنایی با واژه‌ی کنگ‌دژ برابر و در حقیقت همان واژه است.

کنگ‌دژ سه ساختار آسمانی، اسطوره‌ای و زمینی دارد. این کاخ آرمانی و اهورایی نخست به دست سیاوش بر سر دیوان در آسمان ساخته شده، سپس در ساختار اسطوره‌ای خود به دست کیخسرو به زمین آورده می‌شود و در پایان، انسان به کنگ‌دژ آسمانی و اسطوره‌ای خود رنگ حقیقت می‌بخشد و آن را با نام کنگور در زمین می‌سازد؛ بنابراین، کاخ کنگور می‌تواند نمونه‌ی ساختار زمینی کنگ‌دژ آسمانی و اسطوره‌ای باشد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۷/۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۵/۱۲/۲۰
نشانی پست الکترونیک نویسنده: mafakher2001@yahoo.com

واژگان کلیدی

کنگور، کنگاور، کنکویر، کنگ، کنگ دژ، آرمان شهر.

۱- مقدمه

کنگور Kanga-var/ Kanga-war (کنگاور) یکی از شهرهای باستانی ایران است که امروزه در میانه‌ی راه کرمانشاه- همدان و بر سر راه تاریخی هگمتانه- تیسفون قرار گرفته است.

همجواری با رشته کوه‌های زاگرس میانی، دشت‌های حاصل خیز، بارندگی‌های مناسب و سفره‌های آب زیرزمینی باعث شده است تا کنگور در برپایی و دوام تمدن‌های این منطقه کارکردی ویژه داشته باشد.

شهرت این شهر به خاطر کاخ باشکوه کنگور است که امروزه با نام معبد آناهیتا شناخته می‌شود. این کاخ برای پرستش آناهیتا، فرشته‌ی آب‌ها، ساخته شده است و پیشینه‌ی این ساخت و ساز به دوران اشکانی می‌رسد. این کاخ با معماری باشکوه خود بر پشته‌ی سنگی ساخته شده که طول آن ۲۲۰ متر و عرض آن ۲۱۰ متر است. دیوار گرداگرد آن با ضخامت ۱۸/۵ متر با نمای سنگ‌چینی شگفتی فراهم آمده و بر فراز دیوار این بنا ردیفی از ستون‌های سنگی برپا بوده است. ورودی کاخ، پلکان دو طرفه‌ای همانند ورودی کاخ آپادانا است.^(۱)

کنگور از دیدگاه واژگانی و ساختار اسطوره‌ای یادآور کنگ دژ، شهر اهورایی سیاوش است. این مقاله به بررسی و شناخت تطبیقی کنگور و کنگ دژ می‌پردازد و تلاش آن پاسخ به دو پرسش زیر است:

- ۱- کنگور و کنگ دژ از دیدگاه واژه‌شناسی چه پیوندی با هم دارند؟
- ۲- آیا ساختار کاخ کنگور با ساختار کنگ دژ پیوندی دارد؟

۲- واژه‌شناسی تاریخی

ایزیدرو خاراکسی^(۲) تاریخ‌نگار، جهانگرد و جغرافی‌دان یونانی، نخستین کسی است که در سال ۳۷ م. در کتاب خود *Parthian Station* از این شهر با نام (Charax 1914; 6), Conco-bar (= Konkobar)^(۳) یاد کرده است.

نام این شهر در منابع موجود پیش از اسلام از جمله: *اوستا*، سنگ نوشته‌های هخامنشی و متون پهلوی، نیامده است. اما در سنگ نوشته‌ی بیستون به نام دو شهر اشاره شده است که به شکلی یادآور کنگور است:

Kuganaka (DB2.9): نام شهری در پارس.

Kunduru (DB2.65): نام شهری در ماد (Kent, 1953: 180).

در منابع عربی و فارسی پس از اسلام از این شهر نام برده شده است:

- ابن خردادبه م. ۳۰۰. در کتاب *المسالک و الممالک* (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۰)، ابن فقیه در کتاب *البلدان*، نوشته شده در ۲۹۰ ه. (ابن الفقیه، ۱۹۸۸: ۵۳، ۲۳۳ / ۱۳۴۹: ۳۴، ۸۹)، ابن رسته زنده در سال ۲۹۰، در کتاب *اعلاق النقیسه* (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۶ / ۱۳۶۵: ۱۶۹) ابن حوقل م. ۳۵۰. در کتاب *صورة الارض* (ابن حوقل، بی تا: ۳۰۶، ۱۳۴۵: ۱۰۵) و همچنین، اصطخری م. ۳۴۶ ه. در کتاب *مسالک و ممالک* (الاصطخری، ۱۹۲۷: ۱۱۵ / ۱۳۶۸: ۱۶۲، ۱۶۴) از این شهر با نام «قصر اللصوص» یاد کرده اند.

- محمد جریر طبری م. ۳۱۰ ه. در کتاب *تاریخ طبری*، *تاریخ الرسل و الملوک* برای نخستین بار از این شهر با نوشتار «کنکور»^(۴) Kenkevar (الطبری، ۱۹۶۴: ۵، ۲۶۴۸ / همو، ۱۹۷۰: ۴، ۱۴۷) / و همچنین، بلعمی، م. ۳۸۰ ه. در کتاب *تاریخنامه‌ی طبری به پیروی از وی از این شهر با نوشتار «کنگور»*^(۵) (بلعمی، ۱۳۷۳: ۱، ۵۱۸) یاد کرده است.

- یاقوت حموی م. ۶۲۱ ه. در کتاب *معجم البلدان* (یاقوت، ۱۹۰۶: ۶، ۲۸۶)، قزوینی م. ۶۸۲ ه. در کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* (القزوینی، ۱۹۶۰: ۴۴۸ / ۱۳۶۶: ۲۱۶)، دمشقی م. ۷۲۷ ه. در کتاب *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر* (دمشقی، ۱۹۸۸: ۲۴۸ / ۱۳۵۷: ۳۱۳)، ابوالفداء م. ۷۳۲ ه. در کتاب *تقویم البلدان* (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۸۱)، فیروزآبادی در کتاب *قاموس المحيط* (فیروزآبادی، ۱۹۸۳: ۲، ۱۲۹) با نوشتار کنکور Kenkevar و Kenkavar از این شهر یاد کرده اند. حمدالله مستوفی م. ۷۵۰ ه. در کتاب *نزهة القلوب* (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۹ / ۱۳۶۲: ۱۰۸، ۱۶۵، ۱۷۱) با نوشتار کنگور از این شهر نام برده است.

اختلاف «ک» و «گ» در نوشتارها از آنجا ناشی می‌شود که در سده‌های نخستین اسلامی به ویژه در نوشته‌های عربی، تنها صورت نوشتاری «ک» وجود داشته‌است و حروف «ک» و «گ» را یکسان می‌نوشته‌اند. اشتباه در خوانش کنگ به صورت گنگ در نسخه‌های شاهنامه (Wolff, 1965: 735) و چاپ مسکو، ۱۳۷۴: ۳/۱۰۵-۱۰۷) و نیز کنگور به صورت کنکور از اینجا ناشی می‌گردد؛ بنابراین، با توجه به موازین نسخه‌شناسی، نویسه و خوانش کنگ در واژه‌های کنگ دژ (خالقی، ۱۳۷۰: ۲/ ۳۰۸ / ۱۶۰۱) و کنگور درست است. امروزه در میان مردم این شهر تلفظ‌های Kanga-Var/ Kanga-War رایج است.

۳- ریشه‌شناسی

به نظر نگارنده واژه‌ی کنگور از دو بخش تشکیل شده است:

Kanga +Var / War

Kanga شکل دیگری از واژه‌ی اوستایی Kangha (Bartholomae, 1962: 437) است. این واژه نام سرزمین بلند و مقدسی است که پهلوانان در فراز آن از آناهیتا برای پیروزی خود یاری می‌طلبند.^(۶) این واژه دو بار در اوستا به کار رفته- است:

Upa dvarem xshathrô-sukem apañtemem kanghaya berezañtaya ashavanaya, upa dvarem xshathrô - suke apañtemem kanghaya berezañtaya ashavanaya satem aspanãm arshnãm hazangrem gavãm baêvare anumayanãm. (Geldner, 1890: yt. 5. 54, 57)

Kang^(۷) در متون پهلوی (9;15,12 / 7;1,38, Dinkard, Zand-; 32,12 Akasih: بندهش: ص ۱۳۸؛ روایت پهلوی: بخش ۴۹، ۱-۴/ ص ۶۴؛ مینوی خرد: پرسش ۶۱؛ زندبهن یسن: بخش ۷، بند ۲۰، وزیدگی‌های زادسپرم: بخش ۳۵، بند ۱۳) نام دژ اهورایی سیاوش است (نک: قسمت دوم مقاله) و همچنین در شاهنامه نیز کاربردهایی دارد:

- نام کوهی (خالقی، ۱۳۷۳: ۵/ ۱۹۸ / ۴۳۵):

هر آنکه که فرمان دهم کوه کنگک چو دریا کنند ای پسر بی درنگ
- و همچنین نام سرزمینی (خالقی، ۱۳۷۱: ۴/۲۲۴، ۲۲۹۵، ۲۳۲۳):
و زاید شوم تازنان تا به کنگک درنگی نه والا بود مرد سنگ.
- و مهمتر از همه نام دژ سیاوش در توران زمین (خالقی، ۱۳۷۰: ۲/۳۰۸
:۱۶۰۱).

که چون کنگک دز در جهان جای نیست کنون شارستان زان نشان جای نیست

بخش دوم کنگور نیز واژه‌ای اوستایی است:

Var ((Bartholomae, 1962: 1363)

این واژه به معنای دژ و قلعه می‌باشد.

Âat tem varem kerenava (Geldner, 1890: V. 2. 25)

این «ور» نام پناهگاه بزرگی است که جمشید به دستور اهورامزدا آن را می‌سازد تا مردمان و جانوران در برابر زمستان سخت و کشنده‌ای که پدید خواهد آمد، در آن پناه گیرند. شرح این مکان در فرگرد دوم *وندیداد* آمده‌است. اما کاربرد این واژه بیشتر در زبان پهلوی است که همراه با اسم دیگری به کار می‌رود:

Var i Yam-kart

Var i Tacikan

Var i Vahramavand

(Nyberg, 1974: 203).

البته مکنزی واژه را با W آوانگاری کرده است:

War (Mackenzie, 1971: 87)

با توجه به آنچه آمد، می‌توان گفت کنگور در اصل به صورت زیر بوده است:

Var i Kangha

که در اثر دگرگونی ساختارهای زبانی کسره‌ی اضافه حذف شده و به حالت ترکیب اضافی مقلوب در آمده‌است. به مرور زمان در اثر تحول واجی، h حذف شده و تلفظ ساده تری به خود پذیرفته و به صورت زیر در آمده‌است:

Kanga-var/ Kanga-war

با توجه به آنچه آمد، به این دریافت می‌رسیم که کنگور در ساختار واژگانی، ریشه‌شناسی، دستوری و معنایی برابر است با واژه‌ی کنگ دژ. و در حقیقت همان واژه‌ی کنگ دژ است.

۴- کنگور^(۸) و کنگ دژ

آرمان شهر^(۹) یکی از خواسته‌های دیرین بشری است که همیشه در ناخودآگاه انسان وجود داشته‌است. انسان در راه دستیابی به خواسته‌ی خود، پیوسته در تلاش و تکاپو بوده، در اساطیر و اندیشه‌های خود آن را ساخته و در آن به زندگی پرداخته‌است. کهن‌ترین نمونه‌ی این آرمان شهر که زرتشت در (گاهان ۴۸، بند ۸) از آن نام می‌برد، «کشور نیک اهورایی» (Humbach, 1959: 140; 1994, 85) است. این کشور آرمانی پیش نمونه‌ی آرمان شهر در ادبیات ایرانی است. برای آرمان شهر در اندیشه‌ی ایرانی، می‌توان سه ساختار آسمانی، اسطوره‌ای و زمینی قایل شد.

۱-۴- نمونه‌ی آسمانی

وجود شهرهای آسمانی یکی از بنیادهای اساطیری ملت‌هاست (بهار، ۱۳۷۵: ۲۶۴). یکی از این نمونه‌ها کاخ آسمانی ایندوره (مهابهارات: ۱، ۲۱۳) است. این کاخ آرمانی و آرمان‌شهر آسمانی که به ایندوره تعلق دارد، به حالت روان و گردان در آسمان ساخته شده‌است و ایندوره می‌تواند آن را هر جا که بخواهد ببرد. در این کاخ ناتوانی، درماندگی، ترس و بیماری وجود ندارد. در میانه‌ی این کاخ که با معماری باشکوه، خانه‌ها، بوستان‌ها و آبگیرهایش آدمی را شگفت زده می‌کند، تخت بزرگی نهاده‌اند که ایندوره بر آن می‌نشیند.

نمونه‌ی آسمانی این آرمان‌شهر در نوشته‌های پهلوی کنگ دژ، کاخ اهورایی سیاوش، است که در کتاب‌های (بندش: ص ۱۳۸/ 32,12 Zand-Akasih و روایت پهلوی: بخش ۴۹، ۱-۴/ ص ۶۴) به این ساخت و ساز آسمانی اشاره شده‌است: «سیاوش کنگ دژ را بساخت» (تفضلی، ۱۳۷۹، ۴۶).

«کنگ دژ را گوید که دارای دست و پای، افراشته‌درفش، همیشه گردان بر سر دیوان بود» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۸). «درباره‌ی سیاوش کاووسان پیداست که

ورجاوندی او چنان بود که به فرّهی کیان کنگ‌دژ را با دست خویش و نیروی هرمزد و امشاسپندان بر سر دیوان بساخت و اداره کرد. کنگ‌دژ جهان را به فرمان سیاوش همی کرد و تا آن گاه که کیخسرو آمد، متحرک بود» (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۶۴).

۲-۴- نمونه‌ی اسطوره‌ای

آرمان‌شهرهای آسمانی، در اندیشه‌ی انسانی در مکان‌های اسطوره‌ای ساخته می‌شوند. یکی از این نمونه‌ها، آرمان‌شهر مهر (یشت‌ها: مهریشت: ۴۴-۵۱) است. کاخ مهر به پهنای زمین در این جهان مادی برپا شده‌است، خانه‌ای درخشان و گسترده، که دارای پناهگاه‌های بسیار است. نیاز، شب، تاریکی، باد سرد، باد گرم، بیماری، آلودگی در آن راه ندارد.

اهورا مزدا کاخ مهر را بر فراز البرز و درخشان بنا کرده‌است. این کاخ چون آرامگاهی است که امشاسپندان و خورشید آن را با خوشنودی و اندیشه‌ی نیک ساخته‌اند تا مهر بتواند از فراز آن بر سراسر جهان بنگرد.

نمونه‌ی دیگر ورمکرد (وندی‌سدا: ۲، ۲۲-۴۲) است. در دوران پادشاهی جمشید، جهان آباد و به دور از هر گونه سختی است. جمشید به وسیله‌ی اهورامزدا از هجوم اهریمن آگاه می‌شود، به خواسته‌ی اهورا «ور» می‌سازد تا بتواند در آن از آفریدگان اهورایی نگهداری کند. این «ور» ساختمانی چهارگوش است. آب‌ها در آن جاری است، مرغزارها همیشه سبز و خرمند و نکاستی. خانه‌های این ور بلند و باشکوه است و درون آن‌ها به گونه‌ای روشن است که پرتوافشانی می‌کنند. جمشید بهترین و نیکوترین گیاهان، چهارپایان و انسان‌ها را در آن گرد می‌آورد. در آنجا سرما، گرما، بیماری و مرگ وجود ندارد و اهریمن و آفریده‌های اهریمنی به آن راه نمی‌یابند. مردمان این ور دارنده‌ی نیکوترین زندگانی هستند.

در اساطیر هند (مهابهارت؛ ۱، ۲۱۴) نیز جمشید دارای یک کاخ آرمانی است. تمام مصالح این کاخ از طلاست. جمشید هر جا که بخواهد این کاخ را با خود می‌برد. در این کاخ هوا همیشه یکنواخت است. گرمی، سردی، گرسنگی، تشنگی، غم، اندوه، پیری، ناداری، درماندگی و... نمی‌باشد و هر کسی وارد این کاخ شود، هر چه را که آرزو کند، در آنجا فراهم است.

اما بارزترین نمونه که دقیقاً از ساختار آسمانی به ساختار اسطوره‌ای می‌رسد، کنگک دژ سیاوش است:

«کیخسرو آن را به زمین نشاند (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۸). پس کیخسرو به مینوی کنگک گفت که: «خواهر من هستی و من برادر تو هستم. زیرا سیاوش تو را با دست ساخت و من از گند (= بیضه) کردم. به سوی من باز گردد» و کنگک همین گونه کرد. به زمین آمد، در توران، در ناحیه‌ی خراسان، آن جا که سیاوش کرد است، بایستاد و کیخسرو هزار ارم^(۱۰) در آن افکند و هزار میخ در آن نهاد و پس از آن نرفت (حرکت نکرد) و همه‌ی تورانیان را با گوسفند و ستور نگاه دارد و کیخسرو مردم ایران را آنجا مستقر کرد (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۶۴).

فردوسی نیز در شاهنامه داستان اسطوره‌ای کنگک دژ را آورده است. او از کنگک دژ به عنوان کاخی شگفت که سیاوش آن را برآورده است، یاد می‌کند. توصیفات فردوسی نیز یادآور گزارش بندهش و روایت پهلوی است (نک: خالقی، ۱۳۷۰: ۲/۳۰۸-۳۰۹؛ پانویس؛ چاپ مسکو، ۱۳۷۴: ۳/۱۰۵-۱۰۷).

۳-۴- نمونه‌ی زمینی و تاریخی

آرمان‌شهر آسمانی جمشید و کنگک دژ سیاوش که در آسمان ساخته شده‌اند، به ساختار اسطوره‌ای می‌رسند و نمونه‌های اسطوره‌ای کاخ مهر، ورجمکرد و کنگک-دژ ساخته می‌شود. این آرمان‌شهرها پس از اسطوره به ساختار زمینی می‌رسند. انسان در تحقق اندیشه‌های خود در دستیابی به شهر آرمانی، در گذر تاریخ به ساختن این آرمان‌شهرها بر روی کره‌ی خاکی دست برده است. یکی از این نمونه‌های زمینی کاخ اردشیر دوم هخامنشی است. او بیان می‌کند که کاخ اهورایی خود را چون بهشتی (پردیس، فردوس) در زمین ساخته است:

«اردشیر شاه گوید: به خواست اهورامزدا این کاخی (است) که من در زندگانی خود (چون) آسایشگاهی^(۱۱) بنا کردم، اهورامزدا، اناهیتا (ناهید) و میترا (مهر) مرا و آنچه را که به وسیله‌ی من کرده شد، از تمام بلاها بپایند.» (شارپ، ۱۳۸۲: ۱۳۹؛ Kent; 1953 155,195).

نام‌گذاری «تخت جمشید» برای کاخ‌های پادشاهان هخامنشی در شیراز، ریشه در ناخودآگاه انسان در تحقق آرمان‌شهر آسمانی و اسطوره‌ای جمشید بر روی

زمین دارد. انسان تلاش کرده‌است که گوشه‌ای از آرمان و آرزوی خود را، حتی با یک نامگذاری، رنگ زمینی ببخشد. نمونه‌ی دیگر کاخ کنگور است. نکته‌ی شگفت در ساخت و ساز این کاخ در سه دوره‌ی آسمانی، اسطوره‌ای و زمینی آن است که در هر سه دوره نام این کاخ یکی است.

۵- نتیجه

کاخ کنگور می‌تواند نمونه‌ی تاریخی و زمینی کنگ‌دژ آسمانی و اسطوره‌ای باشد. سیاوش نمونه‌ی آسمانی این کاخ را در آسمان می‌سازد، کیخسرو آن را از آسمان به پایین می‌کشد و نمونه‌ی اسطوره‌ای این کاخ را در اساطیر ایرانی پی‌ریزی می‌کند. در گذر زمان انسان به این خواسته‌ی آسمانی و اسطوره‌ای خود رنگ حقیقت می‌بخشد و این کاخ را بر روی کره‌ی خاکی و باستان خود می‌سازد. کاخ کنگور یادگار به حقیقت پیوستن این آرزوی دیرینه‌ی آدمی است.

یادداشت‌ها

- ۱- نک: کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۵، معبد آناهیتا کنگاور.
- کبیری، احمد، مهریار، محمد، ۱۳۸۳، ادامه کنکاش‌ها در معبد آناهیتا کنگاور. گلزاری، مسعود، بی‌تا، کرمانشاهان و کردستان.
- ۲- Isidore of Charax.
- ۳- Concoabar (Konkobar) تلفظ یونانی شده‌ی Kangavar می‌باشد. واژه‌های ایرانی در زبان یونانی دچار تغییرات بنیادی می‌شوند (Kent, 1953: 160; Nyberg, 1974: 273). در اینجا مصوت‌های a به o و حرف g و v به k و b تبدیل شده است.
- Kenkevar در زبان عربی: مصوت‌های a به e و حرف g به k تبدیل شده است و تغییر «گ» در عربی به «ک» جزو قواعد این زبان است.
- ۴- «وقتی نعیم و همراهان در کنکور منزلگاه کردند، دزدی چهارپایی از آن مسلمانان را برد و آنجا را قصر اللصوص (دزدان) نامیدند.» (طبری، ۱۳۷۵، ۵، ۱۹۷۲).

در تاریخ طبری چاپ ۱۹۳۹م. بیروت و چاپ ۱۹۸۳م. قاهره که هر دو از روی چاپ لیدن ۱۸۷۹م. به چاپ رسیده‌اند، فقط املائی کنگور آمده‌است. اما در چاپ J. Barth, ۱۹۶۴م. و چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم ۱۹۷۰م. اعراب گذاری Kenkevar نیز آمده است.

۵- «... او برفت و همدان بگشاد و پیش از آنکه به همدان رسید، منزلی بود بر راه، آن را کنگور خوانند، آنجا فرود آمدند.» (تاریخنامه‌ی طبری، ۱، ۵۱۸).

۶- بنابر نظر باستان‌شناسان کنگور برای پرستش آناهیتا ساخته شده‌است که یادآور نیایش پهلوانان از آناهیتا بر روی بلندی کنگک است.

۷- بنابراین سیر واژگانی کنگک به شکل زیر است:

Kangha, KangaKang .

۸- اکنون که با واژه‌شناسی کنگور آشنا شده‌ایم، بهتر است که آن را در مقایسه با کنگک دژ جدا بنویسیم.

۹- برای آگاهی بیشتر از آرمان شهر نک:

- اکبری مفاخر، آرش، ۱۳۸۴: روان انسانی در حماسه‌های ایرانی، صص ۱۶۵-۱۸۲، تهران، ترفند.

- —، ۱۳۸۵، «سیاوش و شاه، (شهریاری آرمانی و آرمان شهر)»، شاهنامه پژوهی: ۱، ۳۲-۴۲، مشهد، انتشارات فرهنگسرای فردوسی.

۱۰- arm به معنی بازو است و اصطلاحاً "به بندهایی اطلاق می‌شده‌است که چادر و خیمه را به میخ‌های اطراف پیوند می‌دهد (بهار، ۱۳۵۷، ۲۶۳).

بین آرنج و دوش یعنی بازو. واژه‌ی arm در زبان‌های انگلیسی و آلمانی از این ریشه است. (لغت نامه). یکی از کاربردهای معنی بازو، چوب‌های دو طرف درگاه است (همان) که همانند ستونی سقف درگاه را بر روی خود نگه می‌دارد.

این بازوها یادآور ستون‌های کنگور است که هرکدام از این ستون‌ها با نرده‌های تزیینی دارای ۳/۵۴ متر ارتفاع، شامل سرستون، میان ستون و پایه ستون هستند و فاصله‌ی محوری این ستون‌ها نسبت به یکدیگر ۴/۷۵ متر می‌باشد.



ساختمان کاخ کنگور از نظر کلی بر پشته‌ای از صخره قرار گرفته که دیواری سنگی گرداگرد آن را فرا گرفته است. بر اساس شواهد و مدارک باستان‌شناسی موجود بر فراز این دیوار یک ردیف ستون به صورت نرده که صرفاً القاکننده‌ی عظمت بناست و جنبه‌ی زیبایی و تزیینی دارد، قرار گرفته، چرا که این ستون‌ها هیچ‌گونه باری را بر روی خود ندارند. بنابراین، با نگاه اسطوره‌ای می‌توان گفت این ستون‌ها در حقیقت یادگار همان بازوها و میخ‌هایی است که کیخسرو برای نگه‌داشتن کنگ‌دژ در زمین به کار برده است. پس واژه‌ی ارم (بازو) در متن پهلوی معنای ستون می‌تواند داشته باشد و همچنین میخ. کیخسرو با این ستون‌ها بنای کنگ‌دژ را در زمین استوار کرده است تا بار سنگین آن‌ها مانع از به آسمان رفتن کنگ‌دژ یا احیاناً برداشتن آن توسط دیوان بشود.

معماری کنگور از چند جهت دیگر - دیوار سنگی، بنای چهار گوش و ملاط گچ- یادآور ابیاتی از شاهنامه در وصف کنگ دژ است:

ازین روی و زان روی دیوار سنگ	... بدین کوه بینی دو فرسنگ تنگ
بود، گر بیمایدش پارسی	... درازای و پهناش سی پارسی
وزان جوهری کش ندانیم نام	... زسنگ و زگچ بود و چندی رخام

(خالقی، ۱۳۷۰: ۲/۳۰۹، ۲۴، ۳۴، ۴۰)

۱۱- فارسی باستان: Paradayadam (A² Sd).

ترجمه انگلیسی: (Kent; Old Persian, p155, 195) pleasant retreat.

واژه های Paradise و فردوس که در زبان های لاتین و عربی وجود دارد از این واژه ی ایرانی گرفته شده است.



کتابنامه

- ۱- ابن حوقل، بی تا، صوره الارض، لبنان، بیروت.
- ۲- ابن حوقل، ۱۳۴۵، صوره الارض، ترجمه ی جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- ابن خردادبه، ۱۳۷۰، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نوند.
- ۴- ابن خردادبه، ابی قاسم عییدالله بن عبدالله، ۱۹۸۸، المسالك و الممالک، لبنان، بیروت.
- ۵- ابن رسته، ابی علی احمد بن عمر بن رسته، ۱۸۹۲، اعلاق النفیسه، لیدن.

- ۶- ابن‌رسته، احمد بن عمر بن رسته، ۱۳۶۵: اعلاق النفیسه، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر.
- ۷- ابوالفداء، ۱۳۴۹، تقویم البلدان، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸- ابن‌فقیه، ابی‌بکر احمد بن محمد الهمذانی، ۱۹۸۸، مختصر کتاب البلدان، لبنان، بیروت.
- ۹- ابن‌فقیه، ابی‌بکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ۱۳۴۹، ترجمه‌ی مختصر البلدان، ترجمه‌ی ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۰- الاضطخری، ابی‌اسحاق، ۱۹۲۷، المساک و الممالک، لیدن.
- ۱۱- اضطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۶۸، ترجمه‌ی مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۲- الطبری، لامام ابی‌جعفر محمد بن جریر، ۱۹۳۹، تاریخ الامم و الملوک، لبنان، بیروت.
- ۱۳- طبری، ابی‌جعفر محمد بن جریر، ۱۹۶۴، تاریخ الرسل و الملوک، Netherlands. J. Barth.
- ۱۴- الطبری، ابی‌جعفر محمد بن جریر، ۱۹۷۰، تاریخ الطبری، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف بمصر.
- ۱۵- الطبری، امام ابی‌جعفر محمد بن جریر، ۱۹۸۳، تاریخ الامم و الملوک، قاهره.
- ۱۶- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر آملی، ۱۳۷۵، تاریخ الامم و الملوک، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- ۱۷- بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۳، تاریخ‌نامه‌ی طبری، تصحیح محمد روشن، تهران، البرز.
- ۱۸- بهار، مهرداد، ۱۳۸۰، بندهش، فرنیغ دادگی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۱۹- _____، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره اول و دوم)، تهران، نشر آگه.
- ۲۰- _____، ۱۳۵۷، «کنگ دژ و سیاوش گرد»، شاهنامه‌شناسی، ج ۱، انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران.
- ۲۱- پور داود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت‌ها، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

- ۲۲- تفضلی، احمد، ۱۳۸۰، مینوی خرد، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، انتشارات توس.
- ۲۳- دارمستتر، جیمس، ۱۳۸۲، مجموعه‌ی قوانین زردشت یا ونیدیداد اوستا، تهران، دنیای کتاب.
- ۲۴- دمشقی (شیخ الربوه)، شمس الدین ابی‌عبدالله ابی‌طالب انصاری، ۱۹۸۸، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، لبنان، بیروت.
- ۲۵- دمشقی، شمس الدین ابی‌عبدالله ابی‌طالب انصاری، ۱۳۵۷، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- ۲۶- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۷۰، زند بهمن یسن، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۷- _____، ۱۳۶۶، وزیدگی‌های زادسپرم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۸- شارب، رلف نارمن، ۱۳۸۲، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، تهران، انتشارت پازینه.
- ۲۹- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹، داستان سیاوش از شاهنامه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۳۰- _____، ۱۳۷۴، شاهنامه، چاپ مسکو، سعید حمیدیان، تهران، دفتر نشر داد.
- ۳۱- _____، ۱۳۶۶، شاهنامه، ج ۱، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویرک.
- ۳۲- _____، ۱۳۷۰، شاهنامه، ج ۲، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران.
- ۳۳- _____، ۱۳۷۱، شاهنامه، ج ۳، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفورنیا و نیویرک.
- ۳۴- _____، ۱۳۷۳، شاهنامه، ج ۴، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفورنیا و نیویرک.
- ۳۵- الفیروز آبادی، مجدالدین، ۱۹۸۳، القاموس المحيط، مطبعه دارالمأمون.
- ۳۶- القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، ۱۹۶۰، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت.
- ۳۷- قزوینی، زکریا ابن محمد ابن محمود، ۱۳۶۱، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه‌ی عبدالرحمن شرفکندی (هژار)، تهران، اندیشه‌ی جوان.
- ۳۸- کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۵، معبد آناهیتا کنگاور، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- ۳۹- کبیری، احمد؛ مهریار، محمد، ۱۳۸۳، ادامه‌ی کنکاش‌ها در معبد آناهیتا کنگاور، تهران، اداره‌ی کل امور فرهنگی.

- ۴۰- گلزاری، مسعود، بی‌تا، کرمانشاهان و کردستان، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۴۱- مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، نزهه القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری.
- ۴۲- _____، ۱۳۶۲: نزهه القلوب، به تصحیح گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب.
- ۴۳- میر فخرایی، مهشید، ۱۳۷۶، روایت پهلوی، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- ۴۴- نقیب خان، میر غیاث الدین علی قزوینی، ۱۳۸۰، مهابهارت، به اهتمام محمد رضا جلالی نائینی، تهران، انتشارات طهوری.
- ۴۵- یاقوت الحموی، شهاب الدین ابی عبدالله، ۱۹۰۶، معجم البلدان، مصر.
- 46- Anklesaria, B. T.; Zand- akasih; Iranian or Greater Bundahishn, Bombay, 1956.
- 47- Bartholomae, Christian, 1961: Altiranisches Worterbuch, Berlin.
- 48- Charax, Isidore, 1914: Parthian Station, London.
- 49- Geldner, Karl F, 1896: Avesta, the Sacred Books of the Parsis, Stuttgart,
- 50- Humbach, H- Ichaporia, P. 1994: The Heritage of Zarathushtra, a New Translation of His Gatha, Universitatverlag, C. Winter, Heildelberg.
- 51- Humbach, H. 1959: Dis Gathas Dis Zarathustra, Heidelberg.
- 52- Mackenzie, D.N, 1971: A Concise Pahlavi Dictionary, London.
- 53- Nyberg, H.S, 1974: A Manual of Pahlavi, Wiesbaden.
- 54- Kent; R.G.; Old Persian: Grammar; Texts, Lexicon; New Hawen, Connecticut, 1953.
- 55- west, E. W. 1897: : Denkard, Book 7, SBE, Vol 5.
- 56- . 1897: : Denkard, Book 9, SBE, Vol.
- 57- _____ 5.
- 58- Wollf, F.; Glossar zu Firdosis Schahname, Berlin, 1965.